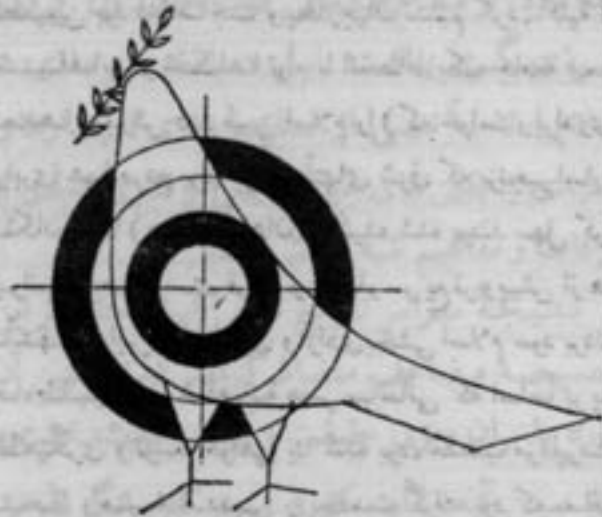


پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)

سعید پیشداد



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

موقعیت استراتژیک این کشور در دهانه‌ی دریای مدیترانه و تنگه‌ی جبل القاروق، پیمان ناتورا قادر خواهد ساخت تا منطقه‌ی مدیترانه و شمال افریقا را کاملاً تحت پوشش خود داشته باشد.

همراه با این تحولات، در ۲۵ بهمن ماه وزیر دفاع امریکا اظهار نمود که هزینه‌های نظامی ناتو باید افزایش یابد و اروپائیان، سهم بیشتری از این افزایش را به دوش گیرند. وی گفت گرچه در سال ۱۹۷۸ توافق شده است که سالانه ۳٪ بر هزینه‌های ناتو افزوده شود، لیکن این مقدار، کافی نیست و امریکا در سال جاری بیش از ۷٪ به بودجه‌ی نظامی خود خواهد افزود و لازم است که بقیه‌ی اعضا نیز از این اقدام پیروی کنند.

مقاله‌ی زیر می‌تواند در شناخت پیمان ناتو، اهداف و تشکیلات این سازمان، هم چنین تحولاتی که در آن رخ داده است، ما را یاری دهد.

مقدمه: جنگ سرد

پیمان‌های نظامی عمده‌ای که پس از جنگ دوم جهانی بوجود آمده‌اند، همه، معلول دوقطبی

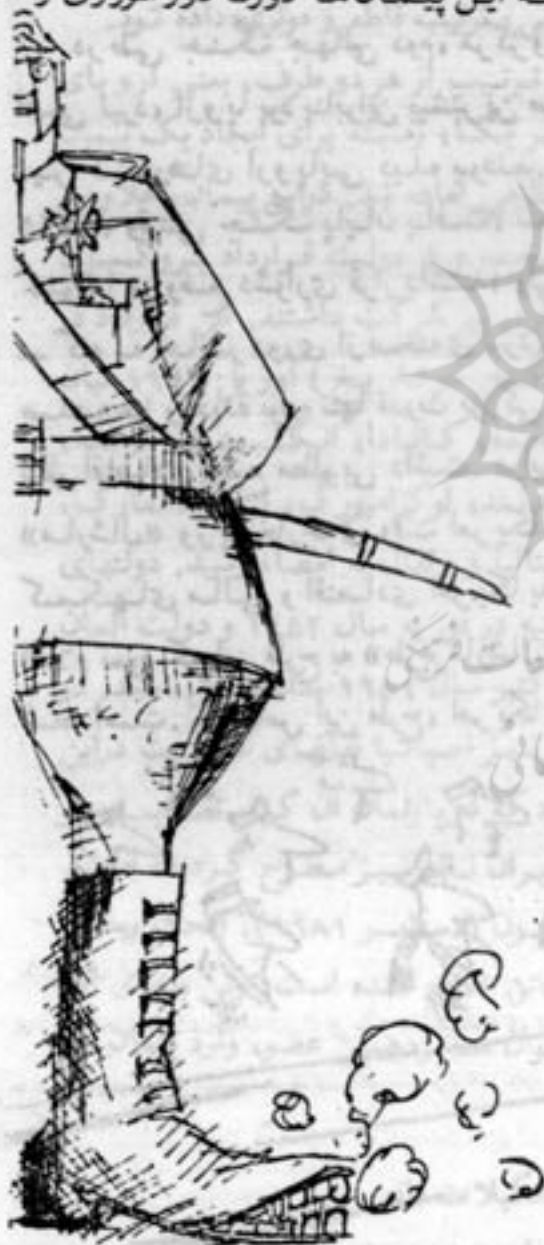
از دسامبر سال گذشته که ریگان به ریاست جمهوری امریکا رسید، سیاست نظامیگری در این کشور روبه گسترش داشته است. در منطقه‌ی خاورمیانه، مانورهای پیاپی «نیروی واکنش سریع» به همراهی ارتش‌های مصر، سومالی و عمان - که آخرین آنها در آبان‌ماه سال جاری با نام «ستاره درخشان» برگزار گردید؛ - همه حکایت از این روحیه‌ی «جنگ طلب» دارد. تشکیل «شورای همکاری خلیج» (فارس) توسط شش کشور ساحلی، و حمایت امریکا از این پیمان نیز، نشان‌دهنده‌ی نگرانی فزاینده‌ی «شیطان بزرگ و اذتاب خونخوارش» از گسترش انقلاب اسلامی در سطح منطقه و کشورهای مسلمان است.

از سوی دیگر، در اروپا و منطقه‌ی مدیترانه نیز پیمان ناتو و فعالیت‌های آن گسترده‌تر شده است در اواخر آذرماه اعلام شد که اسپانیا پس از مذاکرات طولانی با تک‌تک اعضای ناتو، عاقبت به عنوان شانزدهمین عضو این پیمان پذیرفته خواهد شد.

شدن جهان، و رقابت آشکار و بسیار شدید دو ابر قدرت برای تسلط بر سایر کشورها می باشند. سرآغاز این پیمانها را باید در «جنگ سرد»ی جستجو کرد که پس از جنگ دوم، در روابط امریکا و شوروی پدید آمد. همانطور که می دانیم این دو کشور، در طول جنگ، برضد آلمان با یکدیگر همکاری می نمودند. ولی تقریباً از آخرین ماههای جنگ بود که این همکاری و دوستی، جای خود را به سوءظن و بدگمانی داد. دورانی که بدین ترتیب در روابط امریکا و شوروی آغاز شد، دورانی است که بعدها به «جنگ سرد» مشهور شده است. منظور از جنگ سرد اینست که دو قدرت، با نیروهای نظامی به نبرد با یکدیگر برخاستند؛ اما تا آنجا که توانستند از نظر معنوی به تبلیغات گسترده و همه جانبه ی بیسابقه ای بر علیه یکدیگر دست زدند؛ و در واقع، جنگ روانی و تبلیغاتی شدیدی از طریق رادیوها، مطبوعات، و کشورهای هوادار خود، بر علیه یکدیگر برآوردند.

سرآغاز جنگ سرد، حوادثی بود که پس از پایان جنگ جهانی دوم در ایران، ترکیه، و یونان پیش آمد. توضیح اینکه، ارتش شوروی برای رسیدن به آلمان، و تصرف برلین، ناچار بود که از کشورهای اروپای شرقی عبور کند. حضور نیروهای ارتش سرخ در این کشورها سبب شد که احزاب کمونیست با پشتیبانی آنها بتوانند به قدرت دست یابند. بلغارستان، لهستان، رومانی و مجارستان، کشورهایی بودند که به این ترتیب زیر نفوذ شوروی قرار گرفتند. از سوی دیگر در ایران،^۱

ترکیه و یونان نیز، نیروهای کمونیست، به کمک تسلیحاتی که از کشورهای بلوک شرق به آنان می رسید، در آستانه ی رسیدن به قدرت بودند. ترومن، رئیس جمهور وقت امریکا که به زعم خود شاهد از دست رفتن تدریجی این کشورها بود، سیاستی را اعلام نمود که به «سدبندی» یا «قرنطینه»^۲ مشهور است. براساس این سیاست، امریکا می بایست چند پیمان نظامی بوجود می آورد که این پیمانها دورتا دور شوروی را



همچون سدی احاطه می کردند تا جلونفوذ و ادامه ی پیشروی روسها را بگیرند. در ضمن، با همین بهانه، تسلط امریکا نیز بر کشورهای عضو این پیمان ها مستحکم می گردید. در تعقیب همین سیاست بود که ابتدا در غرب شوروی، یعنی اروپای غربی پیمان ناتو شکل گرفت، سپس در جنوب آن پیمان سنتو، و در جنوب خاوری آن نیز پیمان سیتو تشکیل شد. روسها نیز در پاسخ امریکا، متحدان سوسیالیست خویش را در پیمان ورشو گرد آوردند.

در طی جنگ جهانی دوم، مرکز و صحنه ی اصلی نبرد، اروپا بود بنابراین بیشترین صدمات را نیز کشورهای اروپایی دیده بودند. در سال ۱۹۴۵، وقتی جنگ پایان یافت، تمامی این کشورها در وضع دشواری قرار داشتند؛ ولی امریکا - که به خاطر دوری از صحنه ی نبرد، کمترین صدمه ها را دیده بود- تنها قدرت بزرگی بود که از نظر اقتصادی وضع مطلوبی داشت. در این هنگام، «مارشال» وزیر خارجه ی وقت امریکا، برنامه ی کمکهای مالی و اقتصادی امریکا به اروپا را اعلام نمود که این طرح به «طرح مارشال» معروف شده است. براساس این طرح، امریکا حاضر بود

که به تمامی کشورهای اروپایی که در جنگ دچار صدمات فراوانی شده بودند، در بازسازی اقتصاد و کشورشان، و ترمیم خرابیها کمک کند. دو هدف عمده ای که امریکا با «طرح مارشال»، آنها را تعقیب می نمود، عبارت بودند از:

الف - وضع و خیم اقتصادی در کشورهای اروپایی باعث تقویت و ترویج احزاب دست چپی در این کشورها می شد. این احزاب که به خصوص در ایتالیا و فرانسه صاحب قدرت فراوان شده بودند، اوضاع بد اقتصادی را مستمسک قرار داده و با وعده هایی که برای رسیدن به «بهشت موعود از راه سوسیالیسم» به مردم می دادند، آنان را به سوی خود جلب می نمودند. طرح مارشال، و



سرازیر شدن کمک های مالی امریکا به اروپا باعث می شد که این کشورها هرچه زودتر مشکلات اقتصادی را پشت سر گذارده و عملاً احزاب چپ را خلع سلاح نمایند.^۳

ب - سرمایه گذاری امریکا در اروپا از یکسو باعث جذب سرمایه های مازاد امریکا در یک منطقه ی پرسود می شد و از سوی دیگر، اقتصاد این کشورها را به نحو بیسابقه ای به اقتصاد امریکا پیوند می زد.^۴

کشورهای سوسیالیست اروپایی از پذیرفتن کمکهای امریکا امتناع نمودند. اما اکثر کشورهای اروپای غربی با آغوش باز از طرح مارشال استقبال کردند. به این ترتیب در ظرف پنجسال، امریکا هفده میلیارد دلار برای نوسازی اروپا اختصاص داد.

در سال ۱۹۴۸، در چکسلواکی حزب کمونیست طرفدار مسکو توانست قدرت را بدست گیرد. علاوه بر این، روسها با محاصره ی برلن نیز زمینه ی جدائی کامل آلمان شرقی و غربی را فراهم آوردند. این دو حادثه سبب شد که افکار عمومی در امریکا بر علیه شوروی تهییج شود. دولت ایالات متحده که بر اساس قوانین داخلی این کشور، حق ورود به پیمانهای نظامی را نداشت، با تصویب قطعنامه ای در کنگره ی آن کشور، این اجازه را یافت و به این ترتیب، زمینه ی همکاری نظامی نیز میان اروپای غربی و امریکا فراهم آمد.

از سوی دیگر، در اروپا نیز بتدریج زمینه برای تاسیس یک پیمان نظامی مهیا می شد. پس از

واقعه ی چکسلواکی در فوریه ۱۹۴۸، دولتهای انگلستان، فرانسه، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ در ماه مارس همانسال، قرارداد بروکسل را امضاء نمودند. این قرارداد، علیه هرگونه حمله ی مسلحانه در اروپا انعقاد یافت. محاصره ی برلن توسط شوروی، باعث شد که امضاء کنندگان پیمان بروکسل، در تکاپوی تحصیل پشتیبانی یک متحد قویتر - ایالات متحده - برآیند که برای دفاع از اروپای غربی، ترتیب قاطع و موثری داده شود.

به این ترتیب از هر دو طرف، یعنی اروپای غربی و امریکا، زمینه برای ایجاد یک پیمان همکاری نظامی آماده شد. در این پیمان، علاوه بر ایالات متحده و ۵ دولت قرارداد بروکسل، دولتهای دیگری نیز شرکت داشتند. این قرارداد در شهر واشنگتن در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۴۹ میان ایالات متحده، کانادا، انگلستان، فرانسه، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ، نروژ، دانمارک، ایسلند، ایتالیا و پرتغال به امضاء رسید. دولتهای یونان و ترکیه در فوریه سال ۱۹۵۲ و دولت آلمان غربی در اکتبر سال ۱۹۵۴ بدان ملحق شدند. در سال ۱۹۸۱ نیز اسپانیا تقاضای عضویت در این پیمان را نمود که در پارلمان آن کشور تصویب و در اجلاس وزیران ناتو نیز مطرح گردیده است. گرچه تاکنون (دسامبر ۱۹۸۱)، الحاق رسمی اسپانیا به ناتو، اعلام نشده است؛ ولی بزودی این کشور بعنوان شانزدهمین عضو، وارد پیمان ناتو خواهد شد.

سازمان و تشکیلات ناتو

در رأس این سازمان، یک شورا

بنام «شورای آتلانتیک شمالی» (North Atlantic Council) وجود دارد. این شورا از وزرای پانزده کشور عضو تشکیل می شود. مثلاً هرگاه مسائل مربوط به سیاست خارجی و روابط بین المللی مطرح باشد، وزیران خارجه هر کشور عضو در آن شرکت می کنند؛ و هرگاه مسائل مالی و اقتصادی مورد گفتگو باشد، وزرای دارایی و اقتصاد هر یک از این کشورها در آن جلسه حضور می یابند. در مسائل دفاعی و نظامی نیز، وزیران دفاع تصمیم می گیرند. تصمیمات شورای وزیران ناتو، به اتفاق آراء گرفته می شود؛ یعنی هرگاه یکی از اعضا مخالف تصمیمی باشد، آن تصمیم باجرا در نمی آید. هر یک از این جلسات سالانه دوتا سه بار برگزار می شود و به این ترتیب، اعضای ناتو سیاستهای دفاعی، اقتصادی و خارجی خویش را بایکدیگر هماهنگ می سازند. علاوه بر شورای یاد شده، سازمان آتلانتیک شمالی دارای یک مقر در بروکسل می باشد که در آن، کلیه کشورهای عضو، دارای نمایندگان دائمی می باشند. این نمایندگان، مسائل کوچکتر را حل و فصل می نمایند، و مسائل عمده را برای طرح در اجلاسهای شورای وزیران، در دستور کار قرار می دهند.

بر اساس ماده ی پنج پیمان، حمله به یکی از اعضاء، حمله به تمام کشورها محسوب می شود و کشورهای عضو موظفند بطور فردی و جمعی به کمک کشور مزبور بشتابند. برای تحقق این هدف، سازمان ناتو دارای یک « کمیته ی نظامی » است که از روسای ستاد ارتش های ۱۳ کشور

تشکیل شده است.^۵ این کمیته سالانه دو بار تشکیل جلسه می دهد و طرحهای خود را به شورای وزیران تسلیم می کند تا آنان در این زمینه، تصمیمات لازم و مقتضی را اتخاذ نمایند.

هر کشور، بخش بزرگی از نیروهای خود را در اختیار «فرماندهی عالی ناتو» قرار داده است تا به هنگام آغاز جنگ، پیمان بتواند بطور دسته جمعی اقدام کند. مقر این فرماندهی در بروکسل (مرکز بلژیک) می باشد. و از آغاز تاکنون، همواره یک ژنرال امریکایی عهده دار این سمت بوده است.^۶ فرماندهی عالی ناتو دارای سه قرارگاه فرماندهی تابع بشرح زیر می باشد:

- ۱ - قرارگاه فرماندهی عالی متحدین در اروپا
- ۲ - فرماندهی کانال مانش
- ۳ - فرماندهی عالی متحدین در اقیانوس اطلس.

از میان سه قرارگاه فرماندهی مذکور، مهمترینشان، قرارگاه فرماندهی عالی متحدین در اروپا است. این قرارگاه خود، چهار فرماندهی تابع کوچکتر را تحت پوشش دارد: چهار فرماندهی مذکور در شمال، مرکز و جنوب اروپا و نیز دریای مدیترانه می باشند.

برای حل و فصل مسائل نظامی و ایجاد هماهنگی در این زمینه ها، کمیته ی نظامی از مشورت های چندین کمیته ی تخصصی استفاده می کند. بطور مثال، یکی از این کمیته های تخصصی، کمیته ای است که گفتگوهای مربوط به استاندارد و یکنواخت کردن تسلیحات را دنبال می کند. غرض از یکنواخت کردن تسلیحات آن

است که به هنگام جنگ اگر به طور مثال یک سرباز آلمانی در کنار یک سرباز ایتالیایی قرار گرفت، بتوانند طرز کار با تسلیحات یکدیگر را بدانند و از مهمات یکدیگر استفاده نمایند. این امر، گرچه از نظر نظامی، به صلاح دولتهای عضو می باشد، لیکن با منافع اقتصادی آنان سازگار نیست؛ زیرا هر یک از آنان مایلند کارخانه های اسلحه و مهمات سازی شان، همچنان به کار و فعالیت مشغول باشند. بهمین دلیل، این پیمان، در زمینه ی استاندارد نمودن تسلیحات، موفقیت چندانی نداشته است. ناتومی تواند به دولتهای عضو پیشنهاد کند که همکاری فنی میان یکدیگر را توسعه داده و تجهیزات جنگی خود را یکنواخت و استاندارد نمایند؛ ولی نمی تواند هیچیک از آنان را «مجبور» به اتخاذ چنین تصمیمی بنماید. به همین جهت، هر دولت عضو، در انتخاب وسایل جنگی خویش آزاد است و تاکنون، دولتهای سازمان، چندان رغبتی به تجهیزات مشترک نشان نداده اند؛ بطوریکه سازمان نتوانسته است دولتهای عضو را به انتخاب یکنوع تفنگ که به نام «تفنگ آتلانتیک» خوانده می شود وادار بنماید. اما در زمینه ی مهمات، پیشرفتهایی حاصل شده است.

اساس پیمان ناتو بر نیروی اتمی امریکا استوار است، و در واقع کشورهای اروپایی، زیر «چتر اتمی» این کشور قرار گرفته اند. البته نیروی مزبور، تحت اقتدار سازمان ناتو نبوده و تحت



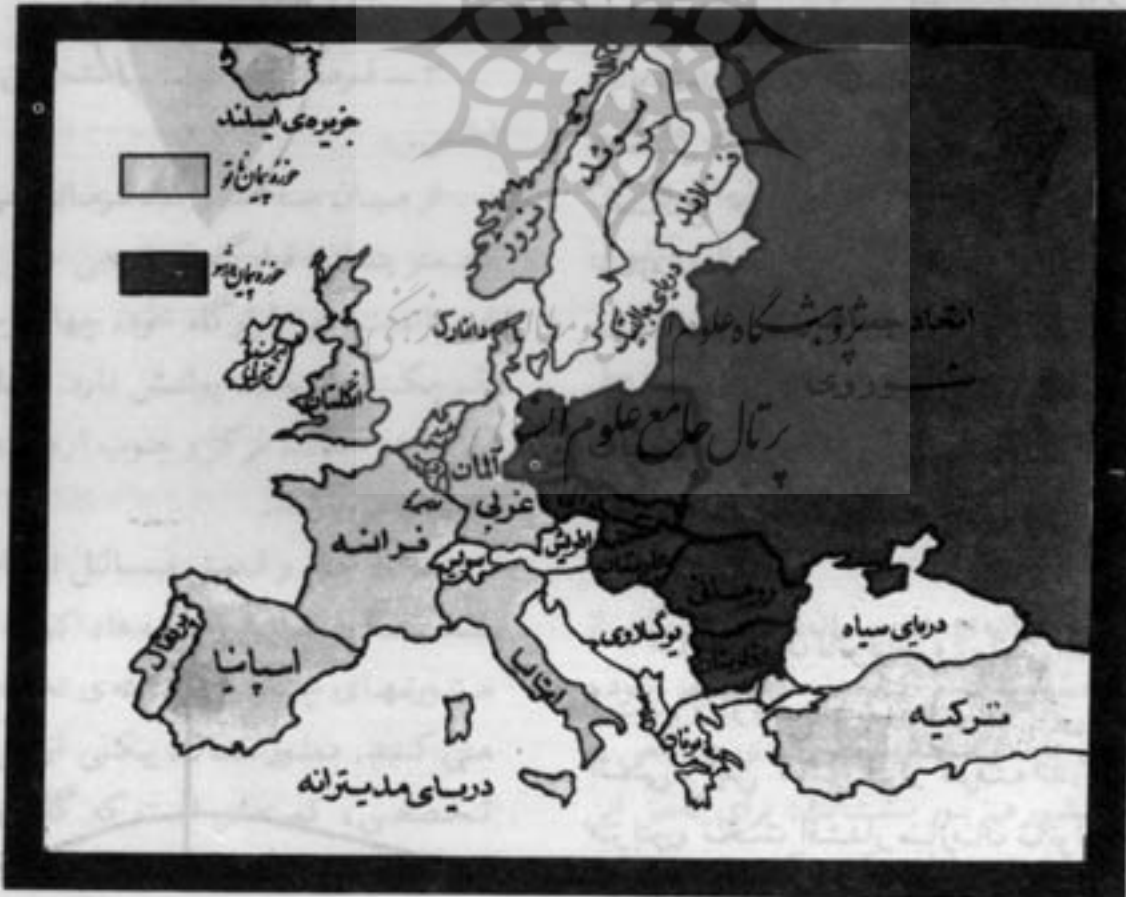
فرماندهی ستاد ارتش ایالات متحده می باشد. علاوه بر این، کنترل کلیه ی تسلیحات اتمی امریکا که در اروپا مستقر شده، نیز در اختیار ایالات متحده است. به همین جهت، سرفرماندهی ناتو را همواره یک ژنرال امریکایی عهده دار بوده است تا بتواند در مواقع ضروری، مسئولیت خطیر استفاده از این تسلیحات را برعهده گیرد.

هزینه های نظامی این پیمان، میان ممالک عضو تقسیم می شود. هزینه های تسلیحاتی ناتو در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۴۰ میلیارد دلار، در سال ۸۰، ۲۴۰ میلیارد دلار و سال ۸۱-۲۸۳ میلیارد دلار بوده است. در میان اعضای ناتو، بیشترین سهم را

ایالات متحده، و سپس آلمان غربی برعهده دارند. مهمترین پایگاههای ناتو در آلمان غربی است. و حدود ۲۵۰ هزار سرباز امریکایی در پایگاههای مختلف این کشور، مستقر می باشند. همه ساله، مانورهای مشترکی میان نیروهای ناتو در مناطق مختلف، انجام می گیرد.

تحولات استراتژی ناتو

همانگونه که قبلاً دیدیم، از همان آغاز، پیمان ناتو متکی به نیروی اتمی امریکا بوده است. این نیرو، «نیروی بازدارنده همه جانبه» (Massive Deterrent Force) خوانده می شد،



به این معنا که وجود این نیرو، روسها را از حمله به کشورهای اروپای غربی بازخواهد داشت. لازم به یادآوری است که در آنهنگام، تنها امریکا بود که دارای سلاح اتمی می بود. دالس، وزیر خارجه ی وقت امریکا اعلام نمود که هرگونه تهاجم شوروی، با حمله استراتژیکی امریکا پاسخ داده خواهد شد. بهمین جهت تزاوبا عنوان «تلافی همه جانبه» (Massive Retaliation) معروف گردیده است. اما بعد از دست یافتن شوروی به نیروی اتمی، و ایجاد تعادل استراتژیکی میان نیروهای هسته ای امریکا و شوروی، دکترین دالس، اعتبار خود را از دست داد. زیرا روسها نیز می توانستند هرگونه حمله ی اتمی امریکا را با حمله ی اتمی دیگری پاسخ دهند.

دشوار را برای متحدین امریکا در پیمان ناتو پدید آورد که آیا در صورت تهاجم شوروی به یکی از کشورهای عضو ناتو، امریکا حاضر خواهد شد که از نیروی اتمی خویش استفاده کند؟ تا پیش از این تاریخ، پاسخ این سؤال، به طور قطعی مثبت بود. زیرا اگر امریکا، شوروی را بمباران اتمی می کرد، زیانی متوجه کشور خودش نمی شد. اما حالا، این سؤال برای متحدین امریکا پیش آمده بود که آیا ایالات متحده حاضر خواهد بود که واشنگتن یا نیویورک را آماج موشکهای قاره پیمای روسی سازد، و کشور خود را فدای اروپائیهها نماید؟

نگرانی اروپائیان بیهوده نبود. زیرا امریکا نیز استراتژی خود را تغییر داد. کندی و مکنامارا، (رئیس جمهور و وزیر دفاع وقت امریکا) استراتژی جدیدی در برابر روسها اعلام نمودند که

به «پاسخ انعطاف پذیر» مشهور است. مفهوم این استراتژی آن بود که در صورت تهاجم روسها به اروپای غربی، امریکا ابتدا با نیروهای نظامی غیر اتمی در برابر آنان خواهد ایستاد؛ و همزمان با این کشمکش غیر اتمی، خواهد کوشید که روسها را از راه گفتگو وادار به عقب نشینی سازد. در صورتیکه این مذاکرات به سرانجامی نرسد، آنگاه امریکا پاسخ خود را به صورت اتمی تغییر خواهد داد.

کشورهای اروپایی، در مقابل استراتژی جدید امریکا، نارضایتی خود را ابراز نمودند. دوگل، رئیس جمهور وقت فرانسه معتقد بود که بعد از ایجاد تعادل میان روسها و امریکائیهها، «چتر اتمی امریکا» دیگر برفراز اروپا نخواهد ماند. و بهمین دلیل آغاز به توسعه ی نیروی اتمی در کشور خویش نمود. او کوشید تا فرانسه را دارای چتر اتمی مستقلی سازد. انگلستان نیز با شدت کمتری، همین راه را پیمود و دست به آزمایشات هسته ای زد. لیکن فرانسه پا را از این حدود نیز فراتر نگذارد. دوگل معتقد بود که استقرار موشکهای با برد متوسط، صرفاً به زیان اروپایی هاست و در صورت وقوع جنگ، تنها اروپا صدمه خواهد دید و نه امریکا و شوروی. وی خواستار عدم مداخله ی امریکا و شوروی در مسائل کشورهای اروپایی بود و خواستار آن بود که اروپا از حیظه ی نفوذ این دو قدرت، بیرون آید. در تعقیب این سیاستها بود که در سال ۱۹۶۶ درخواست نمود که مقر ناتو — که تا آنهنگام در فرانسه بود — و پایگاههای آن، از این کشور خارج شود و از «کمیته ی نظامی ناتو»

نیز کناره گرفت.

شوروی) در سالهای پایان جنگ سرد ارائه شد، به این معنا بود که گرچه شوروی از نظر ایدئولوژی با امریکا اختلاف دارد، اما این تضاد ایدئولوژیک نمی‌تواند مانع از زیست‌صلح آمیز دو کشور در کنارهم، و برکنار از جنگ و ستیز باشد.

در سال ۱۹۵۶، شوروی قیام مردم مجارستان را سرکوب نمود. عکس‌العمل امریکا و غرب در این حادثه، تنها ایجاد جابجایی تبلیغاتی بود. به این ترتیب روسها در یافتند که امریکا، اروپای شرقی را بعنوان قلمرو نفوذ آنان پذیرفته است.

پس از بحران کوبا^۳ در سال ۱۹۶۲، طرفین یک گام دیگر، به هم نزدیک شدند و دوران جدیدی در روابط امریکا- شوروی آغاز شد که به دوران دتانت (Détente): [تشنج زدایی] موسوم شده است. مفهوم این اصطلاح آنست که در مسائل حاد بین‌المللی، طرفین باید کوشش نمایند که تا سرحد امکان، تشنجات را کاهش دهند و احتمال درگیری مستقیم میان خود را از میان

پس از این حوادث، استراتژی ناتو بازم تغییر یافت. این تحول، عبارت بود از تهیه سلاحهای اتمی با قدرت تخریبی کمتر، که «سلاحهای اتمی تاکتیکی» نامیده می‌شدند. سلاحهای اتمی تاکتیکی که امروزه در بسیاری نقاط اروپا، و به خصوص آلمان غربی مستقر شده‌اند، اولین پاسخ ناتو، به هرگونه تهاجم از سوی شرق، خواهد بود و اگر این پاسخ کارساز نباشد، آنگاه نیروهای اتمی استراتژیک وارد عمل خواهند شد.

تحولات سیاسی و تاثیرات آن بر ناتو

در ابتدا، دیدیم که پیمان ناتو، هنگامی شکل گرفت که جنگ سرد در اوج خود قرار داشت. اکنون که بیش از سی سال از آن تاریخ می‌گذرد، جنگ سرد میان دو ابرقدرت نیز، جای خود را به همزیستی مسالمت‌آمیز، و سپس تشنج زدایی داده است. تحولات دیگری نیز در روابط اروپا- امریکا از یکسو، و اروپا- شوروی از سوی دیگر رخ داده است که همگی در ناتو و نقش آن تاثیر گذاشته‌اند. اینک، سه دسته رابطه‌ی فوق را به اجمال بررسی می‌کنیم.

۱- روابط امریکا- شوروی: در آغاز چنانکه دیدیم؛ انحصار اتمی در اختیار امریکا بود؛ بهمین دلیل، امریکائیان در رابطه‌ی خود با شوروی، یکنوع برتری طلبی را اعمال می‌کردند. اما پس از دستیابی روسها به سلاح هسته‌ای و ایجاد موازنه‌ی وحشت میان دو کشور، کم‌کم زمینه برای «همزیستی مسالمت‌آمیز» فراهم شد: این نیز، که از سوی «خروشچف» (نخست‌وزیر

در سال بعد، قرارداد منع آزمایشات اتمی در هوا و دریا، میان طرفین به امضاء رسید. در سال ۶۸، هر دو کشور تعهد نمودند که از گسترش سلاحهای هسته‌ای جلوگیری نمایند. در سال ۱۹۷۲، اولین قرارداد سالت (برای محدود کردن سلاحهای استراتژیک) به امضاء رسید و توافق شد که هر دو کشور، میزان سلاحهای استراتژیک خود را در حد ثابتی نگاه دارند. و سپس، سالت ۲ نیز در ادامه‌ی همان گفتگوها در سال ۱۹۷۹ امضاء شد. به این ترتیب می‌بینیم که عصر جنگ سرد،

به دنبال آغاز عصر تشنج‌زدایی میان امریکا - شوروی، آلمان غربی نیز کوشید تا روابط دوستانه و گرمتری با همسایگان شرقی خویش برقرار سازد. «ویلی برانت»، صدراعظم وقت این کشور، اعلام سیاست «نگاه به شرق» را نمود. در سال ۱۹۷۰، به دنبال مذاکرات وی با مقامات روسی، قرارداد عدم تجاوز میان شوروی و آلمان غربی به امضاء رسید. مرزهای این کشور با لهستان که از پایان جنگ دوم جهانی به اینسو، مورد اختلاف طرفین بود، از سوی هر دو کشور به رسمیت شناخته شد.

جای خود را به همزیستی مسالمت‌آمیز، و سپس تشنج‌زدایی داده و به تدریج به «همکاری» میان دو کشور تبدیل گردیده است. نمونه‌ی کاملی از این همکاری را می‌توان در شاهد زیر ملاحظه نمود. محمد حسنین هیکل، روزنامه‌نگار مشهور مصری، پس از جنگ ۱۹۷۳ میان اعراب و اسرائیل، کتابی^۱ در این زمینه تالیف کرده و در آن می‌نویسد: «پس از پایان جنگ، معلوم شد که میزان سلاحهایی که در طول مدت جنگ، ایالات متحده به اسرائیل داد؛ دقیقاً معادل سلاحهایی بود که اتحاد شوروی در اختیار مصر و سوریه قرار داده بود.»

۲ - روابط اروپا - شوروی: اروپائیان، با خاطرات تلخی که از دو جنگ جهانی گذشته به یاد دارند، به خوبی می‌دانند که اگر بار دیگری میان شرق و غرب جنگی درگیرد، صحنه‌ی اصلی نبرد، قاره‌ی اروپا خواهد بود. و بنابراین، همچون دو جنگ گذشته، بیشترین تلفات و ضایعات را متحمل خواهد شد. به همین دلیل آنان، بیش از هر کس از شوروی خواستار همزیستی مسالمت‌آمیز و تشنج‌زدایی میان شرق و غرب اند. در میان دولت اروپای غربی و اعضای ناتو، فرانسه و آلمان غربی، بیش از دیگران کوشیده‌اند تا به روابط دوستانه‌تری با بلوک شرق، دست یابند. در مورد عقاید فرانسه در عصر دوگل، و خروج این کشور از بخش نظامی ناتو، پیشتر سخن گفته‌ایم و نیازی به تکرار آن نیست. اما در مورد سیاست آلمان غربی در برابر بلوک شرق لازم است توضیح کوتاهی داده شود:



آلمان شرقی و غربی که تا آن هنگام از شناسایی یکدیگر خودداری می کردند، طرفین را به رسمیت شناختند و هر دو به عضویت سازمان ملل متحد درآمدند؛ و مبادلات اقتصادی میان آلمان غربی و کشورهای بلوک شرق، به سرعت افزایش یافت.^۱ به این ترتیب می بینیم که روابط اروپا با شوروی نیز در طول زمان دچار تحولاتی شده است و آن سوءظن و نگرانی اولیه ای که به هنگام ایجاد ناتو میان طرفین حاکم بود، به تدریج جای خود را به همکاری در زمینه های سیاسی و اقتصادی داده است؛ و طرفین، «وضع موجود» را پذیرفته و به تثبیت آن همت گماشته اند.

۳ - روابط اروپا - امریکا: از زمان تاسیس ناتو تا کنون، روابط اروپا - امریکا نیز دستخوش تحولات و دگرگونیهایی شده است. برخی از این تحولات، انگیزه نظامی و برخی دیگر انگیزه ی سیاسی داشته اند.

در زمینه ی نظامی، چنانکه دیدیم، با ایجاد تعادل هسته ای و موازنه ی قدرت میان امریکا و شوروی، اعتماد اروپا نسبت به چتر اتمی امریکا سست گردید. آغاز مذاکرات سالت و قراردادهایی که در زمینه ی منع آزمایشات اتمی میان دو کشور مزبور به امضاء رسید، این بی اعتمادی را افزونتر ساخت؛ به طوری که برخی کشورهای اروپایی صریحاً اظهار داشتند که امریکا در مذاکره با شوروی، اروپا را رها کرده است. از سوی دیگر، با آغاز تشنج زدایی میان اروپا و بلوک شرق، بتدریج از نگرانی های اولیه ی اروپائیان نسبت به مقاصد شوروی کاسته شده است؛ گرچه آنان هنوز

هم نسبت به حمایت اتمی امریکا، خود را نیازمند احساس می کنند.

اما در زمینه ی اقتصادی، وضعیت به گونه ای دیگر است. اروپا که در آغاز کار ناتو، با کمکهای طرح مارشال، به زحمت می توانست روی پای خود بایستد، و خود را بشدت نیازمند به امریکا می دید؛ در حال حاضر، با تاسیس «بازار مشترک»، خود، به یک غول اقتصادی مبدل شده است که در بسیاری زمینه ها، رقیب عمده ای برای امریکا محسوب می شود. به دلیل همین منافع اقتصادی متفاوت است که موضعگیری اروپا در بسیاری مسائل سیاسی، با ایالات متحده تفاوت آشکار دارد. مثلاً در رابطه با کشورهای جهان سوم، بخصوص کشورهای «نفث خیز»، اروپائیان سیاست ملایمتری در پیش می گیرند؛ زیرا بیش از امریکا، نیازمند واردات مواد خام از این کشورها هستند.

در سال ۱۹۷۴، پس از افزایش شدید قیمت نفث از سوی اوپک، و اختلاف نظر کشورهای غرب در مقابله با این بحران، روابط امریکا و متحدینش به شدت دچار تزلزل گردید. نیکسون، رئیس جمهور امریکا اعلام کرد که اروپا نمی تواند در مسائل «دفاعی»، متکی به امریکا باشد، ولی از نظر «سیاسی» و «اقتصادی» با آن رقابت کند. مقامات امریکایی بارها اظهار داشتند که اگر اروپا امروزه می تواند از نظر اقتصادی با آنان رقابت کند، از یکسویه دلیل کمکهای امریکا به بازسازی اقتصادی آنهاست و از سوی دیگر، به خاطر امنیتی است که اروپائیان در پناه

چتر اتمی امریکا به آن دست یافته اند و فارغ از هزینه های کمرشکن تسلیحاتی، به نوسازی صنایع و اقتصاد خویش پرداخته اند.

در ژوئن سال ۱۹۷۴، ورزای خارجه ی کشورهای ناتو در اتاوا مرکز کانادا گرد آمدند تا به «ترمیم» روابط خویش پردازند و اختلاف نظرها را کاهش دهند. در پایان این اجلاس، اعلامیه ای منتشر شد که در ماه بعد، سران کشورهای عضو ناتو آن را به امضاء رساندند. در این منشور، ۵ اصل مورد

پذیرش کلیه اعضا قرار گرفته بود: ۱- ماده ۵ پیمان ناتو مبنی بر دفاع دسته جمعی در برابر تجاوز، مورد تأیید قرار گرفت. ۲- امریکا متعهد شد که هیچ توافقی به زیان متحدانش، با شوروی نکند. ۳- اروپا در مسائل اقتصادی ذینفع امریکا، با این کشور مشورت نماید. ۴- هزینه های بیشتری از ناتو، بردوش اروپا قرار گیرد. ۵- چتر اتمی امریکا و حضور نیروهای آن کشور در اروپا مجدداً مورد تأیید قرار می گیرد.

آخرین تحولاتی که در ناتو مورد بحث و گفتگوست، خروج احتمالی یونان از این پیمان می باشد. دولت سوسیالیست یونان که در انتخابات سال ۱۹۸۱ روی کار آمده است، اعلام نموده که مایل است کلیه پایگاههای امریکا در این کشور تعطیل، و یونان از پیمان ناتو خارج شود. البته معمولاً در کشورهای غرب، احزاب سیاسی آنچه را که به هنگام انتخابات وعده می دهند با آنچه، پس از انتخابات، انجام می دهند، بسیار متفاوت است؛ به ویژه که دولت یونان اعلام نموده است که قبل از هرگونه تصمیمی در این دوزینه، با امریکا و متحدینش در ناتو مشورت و مذاکره خواهد کرد.

۱- در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰) متفقین به ایران حمله کردند. قوای انگلیس در جنوب پیاده شدند و روسها نیز آذربایجان را اشغال نمودند. هدف متفقین از اشغال ایران، این بود که بتوانند به ارتش شوروی - که در محاصره آلمان قرار داشت؛ - از طریق خط آهن سرتاسری ایران اسلحه و مهمات برسانند. وقتی جنگ پایان یافت، ارتش سرخ از تخریب آذربایجان خودداری



نمود و از «فرقه‌ی دموکرات» به رهبری جعفرپیشه‌وری حمایت کرد. فرقه دموکرات نیز در آذرماه ۱۳۲۴ رسماً تاسیس دولت خودمختار آذربایجان را اعلام نمود. لیکن پس از گذشت یکسال، روسها در اثر فشار امریکا، قوای خود را خارج کردند. با خروج نیروهای شوروی، مردم ایران توانستند در آذرماه ۱۳۲۵ آذربایجان را آزاد کرده و حکومت دموکراتها را سرنگون سازند. سران فرقه‌ی دموکرات و از جمله پیشه‌وری، نیز به شوروی گریختند.

۲ - Containment

۳ - چنانکه قبلاً گفته شد، در ترکیه و یونان چنین وضعی پیش آمده بود؛ و پس از ارائه‌ی کمکهای مالی و سپس نظامی امریکا بود که کمونیستها در این دو کشور سرکوب شدند. در ایران نیز این برنامه به طریق دیگری اجرا شد و آن، ارائه کمکهای مالی با عنوان «اصل چهارم» بود.

۴ - هم‌اینک نیز بخش بزرگی از سرمایه‌ی شرکتها، بانکها، و کارخانه‌های مهم اروپایی متعلق به امریکائیان است.

۵ - لازم به تذکر است که فرانسه در سال ۱۹۶۶، کمیته‌ی نظامی را ترک گفته و ایسلند اساساً نیروی مسلح ندارد.

۶ - نخستین سر فرمانده ناتو، ژنرال آیزنهاور بود که بعداً رئیس جمهور امریکا شد. ژنرال هیگ، وزیر خارجه کنونی این کشور نیز قبل از این سمت، سالها سر فرمانده ناتو بوده است.

۷ - در سال ۱۹۶۲، حادثه‌ای اتفاق افتاد که نقطه‌ی عطف روابط امریکا - شوروی محسوب می‌شود. در این سال، حکومت نوپای کاسترو در کوبا، بطور مخفیانه از شوروی تقاضای کمک نظامی نمود. روسها نیز انواع سلاحهای سنگین و موشکها را روانه‌ی این کشور ساختند. پس از مدتی، هواپیماهای اکتشافی امریکا متوجه وجود پایگاههای موشکی در کوبا شدند. خطر بسیار جدی و نزدیک بود. کوبا درصدد میلی امریکا قرار داشت و

روسها با موشکهای مستقر در این کشور، به راحتی می‌توانستند بخش بزرگی از خاک امریکا را منهدم سازند. کندی رئیس جمهور وقت امریکا اعلام کرد که کوبا را محاصره‌ی دریایی می‌کند و از این پس، همه کشتیهایی را که به مقصد این کشور در حرکتند، بازرسی خواهد کرد. اگر این موضوع تحقق پیدا می‌کرد، و امریکائیه کشتیهای روسی را متوقف می‌کردند جنگ میان دو ابر قدرت، اجتناب‌ناپذیر بود. عاقبت خروشچف با میانجیگری دبیر کل سازمان ملل متحد، دستور بازگشت کشتیهای روسی را صادر کرد و باین ترتیب از یک رویارویی مستقیم نظامی با امریکا پرهیز نمود. سپس طرفین وارد مذاکره شدند و به توافق رسیدند. براساس این توافق، شوروی تعهد نمود که تمامی موشکهای خود را از کوبا خارج کند و امریکا نیز قول داد که به محاصره‌ی دریایی کوبا پایان دهد و از حمله به آن کشور خودداری ورزد.

بحران مذکور که دو کشور را تالیه‌ی پرتگاه جنگ پیش راند، به «بحران موشکی کوبا» مشهور است و دوطرف را به این نتیجه رساند که بخاطر مسائل کوچک و جزئی نباید درگیر جنگ با یکدیگر شوند. جنگی که هر دو طرف را به سوی نابودی سوق خواهد داد. بنابراین، در چنین مواقعی، مذاکره و سازش، عاقلانه‌ترین راه رسیدن به هدف می‌باشد.

۸ - نام این کتاب، «جنگ رمضان» است و توسط محمد کاظم موسایی ترجمه شده و انتشارات توس آن را منتشر ساخته است.

۹ - در حال حاضر، در میان کشورهای غربی، آلمان بزرگترین صادرکننده‌ی کالا به شوروی است.

• برای تهیه مقاله‌ی فوق، این منابع مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

- پیرن، ژاک، جریانه‌های بزرگ تاریخ معاصر. ترجمه‌ی رضا مشایخی. جلد چهارم. تهران: امیرکبیر ۱۳۵۷